

جانبازان شهادان زنده تاریخ پر فراز و نشیب دفاع مقدس هستند، آنها تمام لحظات جنگ را با تمام سلول‌هایشان درک کردند، شهادت و اسارت راانشان را به چشم دیدند و با دل خوئین به مبارزه ادامه دادند، با دست و پای که دیگر نبود در میدان ماندند و حسرت شهادت و بی‌وستی به رفقایشان را در دل نهان کردند و امروز راویان صحنه‌های بی‌بدیل آن دوران هستند. محمدرضا حاجی پور جانباز ۵۵ در صد دفاع مقدس یکی از همین افراد است، او که هر روز را با درد ستون فقرات و آثار ناشی از جراحت شیمیایی به شب می‌ساند هنوز هم دست از مبارزه بر نداشته و در میدانی دیگر، دفاع از مظلومان جنابات جنگی را پیشه خود کرده و در قالب انجمن دفاع از حقوق جانبازان شیمیایی فعالیت می‌کند. آنچه در ادامه می‌خوانید شرح زندگی پر فراز و نشیب این جانباز گرفتار از دوران پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون و اتفاقات تلخ و شیرین دوران ۸ ساله دفاع پیروزمندانه‌روزمندگان است که کلمه‌ها لایه لای سرفه‌های یک جانباز شیمیایی روایت را رشادت‌ها و سختی هاست..

سید محمد مشکوه الممالک



لطف خودتان را معرفی کنید

پنده محمدرضا حاجی پور جانباز ۵۵ درصد شیمیایی و کمرب و متولد سال ۴۷ ودر حال حاضر به عنوان مدیرعامل انجمن دفاع از حقوق جانبازان و قربانیان سلاح‌های شیمیایی استان فارس در حال فعالیت هستم، در اصل کارمگزوار جامعه ایثارگران مردم و جوانان جلوی اینها را گرفتند و بحث بسیج مردمی و دفاع خانه به خانه و کوچه به کوچه از شهر و کشور پیش آمد، در همین راستا سپاه پاسداران و کمیته تشکیل شد و وارد پروسه دفاع مقدس شدیم. در دوران دفاع مقدس چه اتفاقاتی برای شما افتاد؟

اوایل سال ۵۹ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شد و سپاه هم ارتباط تنگاتنگی با مساجد

در اوایل انقلاب و حتی قبل از انقلاب که حدود

۹ سالم بود مسجد می رفتم و به مسجد خیلی علاقه‌مند بودم، طوری که بین من و دوستانمان برای مکبر بودن در مسجد رقابت بود و خدا را شاکرم که در برهه‌ای از زندگی‌ام با مسجد و اصحاب مسجد آشنا شدم تا اینکه در سال ۵۷ و در سن ۱۰ سالگی با اصحاب مسجد در تمام فعالیت‌های انقلابی شرکت می‌کردم. انقلابیون اصلی مسجد شهید دست بالا، شهید اقبال پور و شهید عقیقی راهنمای ما بودند و ما اگر چیزی را داریم از آنها داریم.

مسجد ما بین خیابان حضرتی یعنی حرم حضرت شاه‌چراغ (ع) به طرف شاهزاده قاسم بود، اوج تظاهرات مردم هم از خیابان حضرتی به طرف سه راه نمازی و در واقع محوریت در این منطقه بود، به دلیل اینکه مدارس روحانیون اطراف حرم مطهر و شهید آیتالله دستغیب و آیت‌الله محلاتی مردم را هدایت می‌کردند.

در محل ما چند دانشجو اعلامیه‌های امام (ره) را چاپ می‌کردند و به خاطر خوفی که رژیم منحوس پهلوی ایجاد کرده بود نمی‌توانستند به طور علنی فعالیت کنند، لذا من به همسراه چند تا از بچه‌ها اعلامیه‌ها را داخل منازل می‌انداختیم، دوستان می‌گفتند چون شما کم سن و سال هستید کسی به شما شک نمی‌کند، از آن طرف هم مأموران شهرانی و کلاشتری‌ها به ما می‌گفتند بروید داخل خانه‌هایتان و به حرف کسی گوش ندهید، حتی یک پشت سری هم به ما می‌زدند؛ ولی نمی‌دانستند که در شکم ما پر اعلامیه است، اما ما در مدارس شناسایی شدیم، درست کلاس چهارم بودم که چند نفری آمدند مدرسه‌به با مدیر ما صحبت کردند، مدیر هم آمد سر کلاس و گفت اگر کسی از شما در تظاهرات شرکت کند و حرفی بر علیه نظام بزند ما او را برای امتحان نهایی معرفی نمی‌کنیم و مردودی او را اعلام می‌کنیم. همان روز من و یکی از دوستانم را از کلاس بردند بیرون و از ما تعهد گرفتند و گفتند تو درست را ادامه بده و کاری به کسی نداشته باش. یادم هستن که وقتی تظاهرات می‌کردیم نیروهای شهربانی و ارتش به مردم حمله می‌کردند و مردم وارد کوچه‌ها می‌شدند و مردم اینها را راه می‌دادند و با آتش زدن لاستیک‌ها اثر گازهای‌اشک آور را از بین می‌بردند. این مبارزات ادامه داشت تا اینکه انقلاب علنی شد و مردم به کوچه و خیابان آمدند و رویارویی با رژیم روبرو و سینه به سینه شد و روی ارگ مردم را به ربگبار بستند، بعد به اتفاق دوستانمان که از ما بزرگ‌تر بودند از شهرداری به طرف چهارراه کریم خان زد و میدان امام حسین علیه‌السلام حرکت کردیم و دوستان مجسمه محمدرضاشاه ملعون را پایین کشیدند، بعد رفتم سمت ساواک و وقتی می‌خواستند ساواک را بگیرند، من را که جته کوچکی داشتم بالا فرستادند



و رفتم در را باز کردم، وقتی وارد شدیم نیروهای ساواکی از ضلع جنوبی فرار کرده بودند که نیروهای انقلابی مدارک و ادوات را بخوان، الان وقتی نیست که تو بروی، افرادی هستند که بروند و بجنگند.من هم فکر کردم و گفتم خدایا اگر اینها از من راضی نباشند خوب نیست و از طرفی می‌دیدم که اسلام در خطر است، یک دوگانگی بین عشق و حرف شنوی در من ایجاد شده بود، ما در واقع دانه‌های باران بودیم که می‌شدیم جوی‌های روان، بعد می‌شدیم رودخانه و در نهایت دریایی می‌شدیم که می‌توانستیم یک موجی را ایجاد کنیم، از همان دانه‌های کوچکی مانند ما خوشه‌ها و باغ‌هایی به

وجود می‌آمد که می‌توانستیم در خدمت اسلام و امام باشیم.

بالاخره تصمیم را گرفتیم و مادر و پدرم را با اصرار فراوان راضی کردم و این مسئله برای من خیلی سخت بود، گفتم شما به من اجازه بدهید بروم، قول می‌دهم که رعایت کنم و برگردم. در کل دلشان را به دست آوردم. روز اعزام هم مادرم همراهم بود، جدایی از مادر هم برایم خیلی سخت بود. خب با آن سن و سال کم معلوم نبود که آیا برمی‌گرم یا نه؛ ولی عشق به امام و ولایت، دین، اسلام و مردم باعث شد که بروم.

با آن سن و سال کم در جبهه چه کار می‌کردید،در بدو ورود به کجا رفتید؟

آموزش‌های تخصصی را در یک دوره ۴۵ روزه در پادگان شهید داعبی منطقه باجگاه گذراندم، بعد هم اعزام شدم به لشکر ۱۹ فجر و حدود سه سال به عنوان داوطلب بسیجی در منطقه بودم تا اینکه طی دو مرحله مجروح شدم.

وقتی ما به منطقه رفتیم در اهواز ما را تقسیم کردند در تیپ امام سجاد علیه‌السلام بودیم، اوایل تشکیل لشکر ۱۹ فجر بود و ما به مقر لشکر رفتم و چون سنم کم بود مدتی من را در پادگان نگه داشتند و مسئولیت نمازخانه و تبلیغات را داشتیم و بعد با دوستان واحد تخریب آشنا شدم و به واحد تخریب منتقل شدم. آن زمان وقتی فردی می‌خواست وارد واحد تخریب شود می‌گفتند اول باید غرور و منیت خودت را تخریب کنی، نفس لومه را تخریب کنی، می‌گفتند اولین‌اشتباه تو آخرین‌اشتباه تو است. من در آنجا با کسانی بودم که هم از لحاظ اخلاقی و هم تکنیکی خیلی خوب بودند.

نگاه شما به دوران دفاع مقدس چگونه است؟
هشت سال دفاع مقدس را به واقعه عاشورا

مرگ پیش می‌رود.

چگونه از حقوق جانبازان شیمیایی دفاع می‌کنید؟

از حدود ۱۵ سال پیش اقدام به تأسیس انجمن یا یک سازمان مردم نهاد یا ان جی اوی دفاع از قربانیان سلاح‌های شیمیایی کردیم که سازمانی غیردولتی، غیرسیاسی و غیرتجاری بود که همگی اعضا جانبازان شیمیایی هستند، ما با مجوز استانداری فارس شروع به کار کردیم. استان فارس حدود ۵۵۰۰ جانباز شیمیایی دارد که حدود ۴۰۰ نفر اینها تعیین درصه شده و تشکیل پرونده داده‌اند، تعدادی هم هستند که پیگیر تشکیل پرونده‌اند.
ما فعالیت‌های بین‌المللی و جهانی داریم و حضور ۱۵،۱۰ ساله در سازمان منع گسترش سلاح‌های شیمیایی در کشور هلند داریم و به اتفاق جانبازان شیمیایی در کنفرانس‌های بین‌المللی حضور پیدا می‌کنیم، نمایشگاه می‌زنیم و در صحن رسمی‌بیانیه می‌خوانیم.

در این سازمان ۱۹۳ کشور عضو هستند و مقامات سیاسی می‌آیند و ما در کنار مقامات دیپلماتیک به دفاع از نظام مقدس جمهوری اسلامی‌ایران و مظلومیت جانبازان شیمیایی می‌پردازیم،سال گذشته هم به مناسبت بیست و چهارمین کنفرانس جهانی او پی اس دبلیو در آذرماه یا نوامبر ۲۰۱۹ اعزام شدیم که با هماهنگی دوستانمان در تهران و انجمن‌هایی مثل انجمن سرشدت، انجمن موزه صلح تهران و جمعیت حمایت از مضمودمان شیمیایی به اتفاق انجمن جانبازان شیمیایی فارس در عرصه بین‌المللی حاضر شدیم و در کنار مسئولان وزارت امور خارجه نقش سفیران صلح را ایفا کرده و از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران دفاع کردیم.

ما با شرافت دفاع کردند و در مقابل تکاورن عراقی ایستادند و مقاومت جانانه‌ای کردند.

– دلتان برای آن حال و هوا تنگ نشده؟
عجیباً جانا سخن از زبان ما می‌گویی، من دلم می‌خواهد در کل عمرم هیچی نداشته باشم و همان لباس برزتی خاکی که در دمای ۴۰، ۵۰ درجه می‌پوشیدیم را داشته باشیم؛ اما همان حال و هوا و روحیه باشد، آن زمانه باشد.

بعد از مجروحیت هم به جبهه رفتید؟

بعد از مجروحیت هم به جبهه رفتم و در عملیات والفجر ۱۰ در منطقه غرب، حضور داشتم. در قضیه شیمیایی کردن حلیچه در آنجا بودیم. **در برهه‌ای از زمان سعی داشتند القا کنند که صحبت در رابطه با دفاع مقدس روحیه جامعه را تضعیف می‌کند، خوشیخانه این نگرش را تا حدودی از بین رفته، حال نظر شما به عنوان یک جانباز چیست؟**

در جامعه بین‌الملل داریم می‌بینیم افرادی بودند که در جنگ جهانی اول، دو یا سه روز به عنوان نیروهای مردمی یا همان پارتیزان‌ها مثلاً در منطقه‌ای از ایبر بلژیک ماندنداند و آتشی را روشن کرده‌اند و قهوه‌ای درست کرده‌اند. و بعدها یک یادمان از این افراد درست کرده‌اند و مردمی‌که از موزه جنگ دیدن می‌کنند موظف هستند که بروند به آناه ادای احترام کنند.

اگر این کشور اروپایی این فرد را به یادمان تبدیل کرده بحث آن شخص نیست، بحث این است که او به این روحیه مقاومت و از خودگذشتگی و جانفشانی برای مردم احترام می‌گذارد و این اقتدار آن کشور را می‌رساند، پس ما باید یاد زمان دفاع مقدس، تکریم ایثار گران، کهنه سربازان، احترام به داوطلبانی که موظف نبودند و نظامی نبودند و از جان و جوانیشان گذشتند و رفتند را به جامعه ببایوریم و آنها را در

گفت‌وگوی خواندنی کیهان با جانباز ۵۵ درصد محمدرضا حاجی پور



اذهان عمومی‌زنده کنیم تا بحث ایثار و مقاوت و سلحشوری در بین مردم زنده شود. به نظر من زنده نگه داشتن این خاطرات و بازگو کردن آنها برای مردم و جوانان بسیار بسیار درس بزرگی است، حتی غرور ملی جوانان ما را زنده می‌کند.

اگر یک جوان که هجمه رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی را می‌بیند، یک ساعت بدون هیچ تبلیغ و توقعی پای درد و دل یک جانباز و رزمنده بنشیند و متحول می‌شود، چنانچه بارها این مسئله دیده شده و اینکه آنها به ایرانی بودن و مسلمان بودن خودشان افتخار می‌کنند، به اینکه رهبری دارند که از همه چیز خود گذشته و به هیچ چیزی چشم ندارد و فقط برای اسلام و خداوند کار می‌کند. **اگر خواسته‌ای از مسئولان دارید،بفرمایید.**

از روزنامه‌های تشرکی می‌کنم که با توجه به این وضعیتی که در جامعه است، به بحث ترویج و تحکیم فرهنگ ایثار و شهادت می‌پردازد، و در

این راه زحمات زیادی می‌کشد.

به مسئولان چه در بحث رسانه، چه جامعه و چه مسئولان اجرایی می‌خواهم که آن روحیه و تفکر بسیجی و بحث انقلابی بودن که مقام معظم رهبری فرمودند را داشته باشند، تا اینکه بتوانیم دستاوردهایی را که داشته ایم حفظ کنیم، اینم، گهرها و عزیزی که احترام دفاع مقدس و بعد از آن را دارند در ققدر بدانند؛ چرا که ایثارگران و تشکل‌های ایثارگری پتانسیل‌ها ونیروهای بالقوه‌ای دارند که می‌توانند به جامعه و مسئولان اجرایی، فرهنگی، نظامی و رسانه‌ها در هر برهه‌ای کمک کنند، اینها امتحان‌های خود را پس داده‌اند، کسانی بوده‌اند که در برهه‌ای از زمان بین مرگ و زندگی، برای دفاع از کشورشان و دینشان و لبیک گفتن به رهبرشان مرگ را انتخاب کرده‌اند.

ما باید خاطره اینها را زنده نگه دارن و در جامعه بفهمانند که اینها هم زمانی بار عرصه جهاد و شهادت قرار داده اند، هر چند خود اینها هیچ توقعی ندارند.

کلام آخر

ما جانبازان یا کباحخته بسیاری را می‌بینیم که هر روز را با درد و رنج بسیار دست پنجه نرم می‌کنند؛ اما هیچ‌گاه نمی‌توانیم عمق درد این عزیزان را درک کنیم و شاید امروزه که دنیا با یک بیماری همه گیر مواجه شده، امروز که بیمار کرونایی تنها چند روز از سستی نفس می‌کشد و هر لحظه جان خود را از دست رفته می‌ندارد، بیشتر بتوانیم جانبازان شیمیایی را درک کنیم، جانبازی که نه چند روز بلکه سال‌هاست تنگی نفس جان و روحش را از رده می‌کند. و شاید امروز بیشتر از هر زمانی قدر و قیمت ایثار و ایثارگری را بدانیم.

صفحه ۸

یک‌شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۹۹

۱۵ شوال ۱۴۴۱ – شماره ۲۲۴۸۲

روایت مقابله با کرونا به سبک شهید آوینی

کامران پورعباس رهبر معظم انقلاب اسلامی در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۹ در ارتباط تصویری با ستاد ملی مبارزه با کرونا پر ضرورت تثبیت و ضبط مجاهدت‌های بی‌نظیر ملت ایران در عرصه مقابله با کرونا تأکید و فرمودند: «کاش کسانی بتوانند مثل شهید آوینی این جهاد عظیم و عمومی را روایت کنند؛ همچنان که شهید آوینی با آن بیان شیرین و زیبا و اثرگذار خودش توانست جزئیات جبهه را برای ما روایت بکند و آن را ماندگار بکند. کاش کسانی بتوانند این کار را بکنند؛ هم در گفتار و هم در نوشتار و هم در کارهای هنری و نمایش‌ها و پدیده‌های هنری.»

حال سوال اینجاست که کار هنری شهید آوینی چه ویژگی‌هایی داشت که رهبر انقلاب پر ازوم الگو گرفتن از آن در شرایط کنونی تأکید دارند.



صدای معصوم ونجیب با استحکام ویژه،نوشتاری قوی و هنرمندانه؛ رهبر انقلاب در مصاحبه با تهیه‌کنندگان مجموعه روایت فتح در ۱۱ شهریور ۱۳۷۷، ویژگی‌های فوق‌العاده روش هنری آوینی را چنین تشریح فرمودند: «در مستندسازی، نقش کلام مهم کاری که خود مرحوم شهید آوینی می‌کرد خیلی مهم است. هم نوشتار و هم بیان آن نوشتار، بسیار بسیار مهم است. اگر نکته‌گویی‌های او نبود، خیلی از منظره‌ها اصلاً معنی نداشت. ... کسی که می‌خواهد چنین برنامه‌هایی بسازد، باید آن نجابت و معصومیت و استحکام و اطمینان به سخن را داشته باشد. گاهی حرفی را کسی می‌زند و حرف بزرگی است؛ اما بایداست که خودش اعتقادی به این حرف ندارد. اما این صد، آن صدایی است که بزرگترین حرف‌ها را می‌زند و خودش اعتقاد داشت. مثلاً می‌گفت: «این جوانان ما، به راه‌های آسمان آشناترند تا به راه‌های زمین.» این را چنان می‌گفت که گویا راه‌های آسمان را خودش رفته، دیده و می‌داند که اینها آشناتر هستند، ما خیال می‌کنیم صدای جنگی باید صدای کلفت و نخرشیده‌ای باشد. اما ایشان آن‌طور صدایی نداشت. صدایی بود معصوم ونجیب و درعین حال استحکامی ویژه داشت، در قالب نوشتاری قوی و هنرمندانه.

استقبال از آرزوی رهبر انقلاب

سایت جامع فرهنگی مذهبی شهید آوینی در مطلبی با عنوان «در استقبال از آرزوی رهبر انقلاب آوینی دهه نود کیست و چه می‌کند؟»، بصورت مفصل خصوصیات متعدد فعالیت‌های هنری شهید آوینی را بررسی و تبیین نموده است. برخی نکات ذکر شده در این مقاله عبارت‌اند از: – به روشنی واضح است که مستندهای روایت فتح نیاز به چند بار دیدن دارند و این از تبحر تکنیکی آوینی بر ابزارهای سازنده مستندهایش حکایت می‌کند.

– در مستندهایش نیز نشان می‌دهد که به روایت‌های کلاسیک سحرانگیزی اعتقاد دارد که مخاطب را میخکوب می‌کند و احساسات او را به شدت درگیر می‌کند. آوینی بر ابزاری که انتخاب کرده است کاملاً مسلط است و استفاده او از این ابزار خوداگاه است. – بلد بود که چه موقع مخاطبش را غافلگیر کند؛ چه موقع آشکش را دربیارد و چه موقع مخاطب احساس کند که همراه او در جبهه‌هاست.

– تکمیک کلام همدان کاری که مستندسازی حرفه‌ای سینمایی محدود نشد. آوینی ارزشی به آن افزود. او در مستندسازی شیوه‌ای را دنبال می‌کرد که خود آن را شیوه اشراقی در فیلمسازی می‌نامید. این اصطلاح را اولین بار او به کار برد و این چنین تعریف کرد. «ما در گروه روایت فتح شیوه مستندسازی خودمان را اشراقی می‌خواندیم. زیرا ما به تجربه دریافته بودیم که حقیقت هستی امکان ظهور در سینما را دارد، منتها باید تکنیک و تکنولوژی سینما را که همواره مانع و حجاب این تقرب هستند، اهلی کرد و این اهلیت اگرچه با مهارت فنی نیستی غریبال انکار دارد، اما بیش از هر چیز به نیستی رجوع دارد که فیلمساز با عالم وجود خود برقرار می‌کند. بنابراین خودمان را یکسره تسلیم واقعیتی می‌کردیم که در جبهه‌ها وجود داشت.»

– آوینی و دوستانش علاوه بر خوش تکنیکی، نسبتی وجودی با دفاع مقدس برقرار کرده بودند که فیلمسازی آنها را کاملاً متحول کرده بود. – آوینی برای ساخت و پخش فیلم‌هایش می‌جنگید. تعهد او به ساخت فیلم برای دفاع مقدس، دستوری و فرامشی و مهم‌تر از همه سفارشی نبود. دل آوینی در جبهه‌های دفاع مقدس بود و از همین رو بود که هر چه می‌خواست بگوید را دیده بود. رمز و راز شگفت‌انگیز تأثیر کارهای او همین برآمدن از دل او بود.

– یک تکه کار صدفنر را می‌کرد و به اندازه همان یک نفر توقع داشت. – پاک و پاکیزه مستند می‌ساخت و بقیه تعلقات حتی سیاسی‌اش را داخل این مستندهای مقدسش جاری نمی‌ساخت.

– روایت فتح مجموعه مستندی بود که تیزتر از نداشت. هیچ اسمی از عوامالش آورده نمی‌شد.

– آوینی درباره این روحیه روایت‌فنجی‌ها می‌گوید: «این کارهایی که ما می‌کردیم از پول، بروکراسی یا سیستم‌های نظامی با هر چیز دیگر برمی‌آید. عشق می‌خواهد و انگیزش و ریشه هر انگیزشی هم در عشق است.»

– آوینی سر سوزنی سازش نسبت به آنچه بدان معتقد بود نداشت. در عین مناتت و ادبسی که آدم خیال می‌کرد خصیمه ذاتی اوست آوینی هیچ‌گاه چه در زندگی فردی چه در زندگی مطبوعاتی و رسانه‌ای و چه در مستندهایش اهل مسامحه نبود. – هیچ‌گاه اهل شعارهای هدان‌پرکن روشنفکری که به شدت آوینی را تحت فشار قرار می‌داد نبود و هیچ‌گاه خودش را به دره‌ای سانسور و پنهان‌کاری عقایدش مجبور نکرد.

– آوینی بااستناد مفهومی به دو مصداق کربلا و آخرالزمان کارهایش را پیش می‌برد. – کتاب‌های منتشر شده از آوینی به قدر کافی کفایت تسلط او بر مباحث فکری را نشان می‌دهد اما جالب است که این را بدانیم که پروژه روایت فتح در واقع بخشی از پروژه فکری شهید آوینی بوده است. او اندیشید و تأمل می‌کرد و چنین بود که نتیجه کارهایش عمقی و با ابوهی از تفسیرها و تاویل‌ها مصادف می‌شد. آیا این هگمشده مستندسازی در عصر ما نیست؟ ما با ابوهی از مستندهایی مواجهیم که مشخص است پیوست اندیشه‌ای پیشینی نداشته است. مستندساز هیچ‌گاه در یک خط فکری ثابت حرکت نمی‌کند؛ درک عمیقی از سوزه پیش رویش ندارد و نهایتاً ما را با آثاری تاریخ مصرف دار مواجه می‌کند.

– سید مرتضی آوینی مرد جزئیات است. مستندهای بی‌رقیبی‌او از دفاع مقدس در عین نمایش کلیتی که آن مستند به خاطرش شکل گرفته است و تولید شده است پر است از جزئیاتی گفتاری و رفتاری از سوزه‌های مقدسش.

– آوینی «راحت» فیلم می‌سازد و این راحت فیلم ساختن و حرف زدن اساسی‌ترین ویژگی ساختار کارهای آوینی است.

– خود را کلاما در قالب یک بسیجی حزب‌اللهی تصور می‌کند که آرمانش خمینی بزرگ است و عاشورا و کربلا راه پیش رویش. آوینی البته قبل‌تر و بعدتر هزینه‌های حزب‌اللهی ماندنش را به قدر کافی؛ بیش از اندازه معقولش در فضای آن روز جامعه ایران می‌دهد.

– آن چیز دیگری که او و مستندهایش را امروز هم ماندگار کرده است تعارف‌بردار نبودن اوست.

– آوینی روایت فتح یک حزب‌اللهی تمام عیار است که از داد کشیدن عقیده‌اش هیچ ترسی ندارد. هیچ وقت تصور نمی‌کند که برای دیده شدن باید به جامعه فرهنگی و هنری باج دهد و هیچ‌هراسی از برجست خوردن ندارد.

یک شهید، یک خاطرهامام قلب من استمریم عرفانیان

حسین از یک خانواده روحانی و آشنا به مسائل اسلامی و مذهبی بود. به انقلاب، رهبر، نیروهای

مذهبی و حزب‌اللهی، روحانیت و کلا مسائل اخلاق و انسان‌ساز علاقه داشت. علاقه ایشان به امام فراتر از این‌ها بود طوری که در سختی فرموده بود: «امام قلب من است و پدر و مادر چشم من. بدون چشم می‌توانم زندگی کنم؛ ولی بدون قلب زندگی‌اش برایم میسر نیست.» از لحظه‌ای که امام را شناخت همه زندگی‌اش امام بود و بس.

خاطره‌ای از شهید حسین قاضی، از مجموعه ایثار نامه جلد۶۲ راوی: سید محمد مبرقعی، دوست و هم‌رمز شهید